



## ● استراتژی و جغرافیا؛ رویکردی تازه به ژئواستراتژی

کوه اصغر افتخاری<sup>۱</sup>

### □ چکیده

اگرچه طرح و توسعه پدیده جهانی شدن، کم رنگ شدن نقش عامل جغرافیا در عرصه سیاست و قدرت را در پی داشته است، اما نگارنده در این مقاله از خیزش و احیاء ملاحظات جغرافیایی در عرصه معادلات استراتژیک سخن به میان آورده که از آن به ژئواستراتژی تعبیر می‌شود. ژئواستراتژی مطابق رویکرد مؤلف، مقوله‌ای بین رشته‌ای متعلق به دو حوزه «سیاست» (با تأکید بر نقش منحصر به فرد قدرت و چگونگی مدیریت منابع قدرت) و «جغرافیا» (با تأکید بر نقش منحصر به فرد عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) ارزیابی می‌شود که دارای ارزش استراتژیک در مقام مدیریت منابع قدرت برای نیل به اهداف کلان بازیگر، است. جهت تبیین این معنا، مؤلف نخست به تحلیل مفهومی این اصطلاح و سپس طراحی الگوی کاربردی آن همت گمارده است.

### □ واژه‌های کلیدی

استراتژی، قدرت، سیاست، جغرافیا، مدیریت استراتژیک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

«نتیجه چنین پدیده‌ای [= جهانی شدن] آن است که امروزه دیگر نمی‌توان روابط و تعلقات گسترده جهانی را نادیده گرفت و به نظر می‌رسد که تأسیس و تقویت سیستم تازه‌ای که براساس اصل اداره جهانی مسایل باشد، از امکان و توفیق بیشتری برای حل منازعات و تأمین امنیت همسایگان برخوردار می‌باشد.» (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۵)

چنان که در «گزارش کمیون اداره مسایل جهانی» آمده، توسعه جهانی شدن منجر به پدید آمدن طیف تازه‌ای از تعلقات شده که ویژگی بارز آنها فراملی بودن‌شان می‌باشد. در نتیجه همین تحول است که اقدام به طراحی‌های کلان موسوم به استراتژی، برای بسیاری از تحلیلگران دیگر جذابیت ندارد و ایشان معتقد به پایان یافتن عصر استراتژی‌ها و ترکیبات آن (از قبیل ژئواستراتژی) می‌باشند. [۱] اقبال گسترده به نظریه‌های فراجغرافیایی که در آنها «شبکه قدرت»<sup>۱</sup> تا «مناطق قدرت‌ها»<sup>۲</sup> اولویت دارند، حکایت از حاکمیت این بینش تازه در عصر جدید دارد. [۲]

در نوشتار حاضر نگارنده در پی تبیین رویکردی بدیل است که بر محوریت عنصر «جغرافیا» در مطالعات استراتژیک قرار دارد. از این منظر تحولات سالهای پایانی قرن بیستم و سالهای آغازین قرن بیست و یکم، اگرچه به نقد جایگاه عنصر جغرافیا در مطالعات استراتژیک منجر شده، اما به هیچ وجه نتوانسته «نفی» آن را در پی داشته باشد؛ بلکه صرفاً شاهد تحول الگوی نقش آفرینی عوامل جغرافیایی در نظریات و معادلات استراتژیک می‌باشیم. براین اساس «ژئواستراتژی» مفهومی معتبر ولی با کاربردی متفاوت در شبکه روابط جهانی، همچنان مطرح خواهد بود.

### ۱- سازمان معنایی

«اگر ناهنجاری‌ها فراگیرتر و شایع‌تر از الگوهای تکرار شونده و گسست‌ها برجسته‌تر از تداوم‌ها باشد - چنان که به اعتقاد من امروز هست - چه باید کرد؟ پاسخ این است که باید از نو نظریه‌پردازی کرد.» (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۴)

چنان که «جیمز روزنا»<sup>۳</sup> بیان داشته، برای فایق آمدن به تحولات سریع جاری در جهان معاصر، گریزی از اقبال به نظریه‌پردازی - متناسب با شرایط جدید و متحول - نمی‌باشد؛ تا از این طریق بتوان به فهمی پویا برای درک منطقی فرآیندها دست یافت. [۳] طرح تلقی تازه‌ای از «ژئواستراتژی» در چنین چارچوبی صورت گرفته و هدف آن

<sup>1</sup> Power Network

<sup>2</sup> Regions of Powers

<sup>3</sup> James Rosenau



است تا به تصویری از سیاست قدرت‌ها در جهان معاصر دست یابیم که به نسبت از وصف «تداوم» برخوردار باشد. توفیق در این اقدام نظری، به ما امکان آن را می‌دهد تا در مقام پیش‌بینی و تجویز سیاست موفق‌تر عمل نماییم. [۴] حال با این توضیح می‌توان چنین اظهار داشت که سازمان معنایی «ژئواستراتژی» بر دو رکن مفهومی ذیل استوار است:

### الف- استراتژی

استراتژی نیز همانند بسیاری از دیگر از مفاهیم سیاسی - امنیتی طی زمان دچار تحول معنایی گردیده است، به همین دلیل می‌باشد که آرایه تلقی‌های جامع و مورد اجماع از آن بسیار دشوار می‌نماید. با عنایت به ریشه معنایی این اصطلاح در زبان یونانی، عمده تفاسیر موجود متوجه کاربرد نظامی این اصطلاح بوده و نویسندگانی چون «سان تزو»<sup>۱</sup> و «کلازویتس»<sup>۲</sup> از طراحان اولیه این تلقی به شمار می‌آیند. (Arone, 1983) در میان نویسندگان معاصر «برنارد برودی»<sup>۳</sup> با آرایه تصویری جامع از استراتژی به مثابه هنر جنگیدن برای نیل به پیروزی، در واقع تعریفی صریح از این تلقی سنتی آرایه داده است. (برودی، ۱۳۷۸: ۶۲-۳۲) که در آثار نویسندگان و استراتژیست‌هایی چون «آلفرد ماهان»<sup>۴</sup>، «کوربت»<sup>۵</sup>، «واتز»<sup>۶</sup> و «وایلی»<sup>۷</sup> می‌توان از آن سراغ گرفت. (Murray, 1994) متعاقب تحول جوامع بشری و ظهور ابعاد نوین قدرت، طبیعی بود که تلقی سنتی آرایه شده از استراتژی کارآمد ارزیابی نشده و شاهد ظهور نسل جدیدی از نویسندگان هستیم که به نقد رویکرد نظامی و تقویت معنایی مفهوم استراتژی همت گمارده‌اند. (افتخاری، ۱۳۸۱) در این میان «باری بوزان»<sup>۸</sup> با تفکیک «مطالعات امنیتی» از «مطالعات استراتژیک» توانست بنیاد تلقی نوینی از استراتژی را بگذارد که شاخصه برجسته آن ربط بین «اهداف سیاسی» با «ابزارهای نظامی» می‌باشد. [۵]

تحت تأثیر این جریان مطالعاتی، چنان که «لیدل هارت»<sup>۹</sup> می‌نویسد، استراتژی به «هنر توزیع و کاربرد ابزار نظامی جهت نیل به اهداف سیاسی» تبدیل می‌شود. (Hart, 1967: 335)

<sup>1</sup> Sun Tzu

<sup>2</sup> Karl von Clausewitz

<sup>3</sup> Bernard Brodie

<sup>4</sup> Alfred Mahan

<sup>5</sup> Corbett

<sup>6</sup> B.D. Watts

<sup>7</sup> J.C. Wylie

<sup>8</sup> Barray Buzan

<sup>9</sup> Liddell Hart

از قایلان چنین تعریفی می‌توان به «دونالد کاگان»<sup>۱</sup>، «آلوین برنشتاین»<sup>۲</sup>، «جان گوچ»<sup>۳</sup>، «الیوت کوهن»<sup>۴</sup> اشاره داشت. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۰)

آخرین تحول در زمینه اصلاح مفهوم استراتژی به اندیشه‌گران مکتب انتقادی، همچون «کن بوث»<sup>۵</sup> مربوط می‌شود. وی با نقد جایگاه استراتژی در حوزه «مطالعات امنیت ملی»، به طرح این مفهوم در زیر مجموعه «تئوری‌های سیاسی» حکم داده و بدین ترتیب آن را از حوزه نظامی‌گری خارج و اصولاً مربوط به حوزه تصمیم‌گیری و سیاست می‌داند. [۶] «سگال»<sup>۶</sup> چنین از این تحول یاد می‌نماید:

«مطالعات استراتژیک از بطن مطالعات روابط بین‌الملل (با رویکرد امنیتی - دفاعی) بیرون نمی‌آید؛ بلکه ریشه در تئوریهای سیاسی دارد. علت این ادعا نیز آن است که پرسش بنیادین مطالعات استراتژیک همان پرسش تئوریهای سیاسی - و نه صرفاً پرسش خرد مطالعات امنیتی ... است: یعنی پرسش از این‌که: چگونه می‌توان بین اهداف و ابزار (به معنای منابع قدرت) ارتباط مؤثر برقرار کرد.» (Segal, 1989: 2)

حال با عنایت به تحول مفهومی استراتژی، می‌توان تعریف ذیل را به عنوان تعریف منتخبی که بنیاد تکوین «ژئواستراتژی» را شکل می‌دهد، ارائه نمود:

«استراتژی برنامه کلان طراحی شده برای نحوه کاربرد منابع قدرت (بالفعل / بالقوه) در راستای نیل به اهداف کلان بازیگر، در دوره زمانی مشخص، متناسب با شرایط بازیگر است.»

براین اساس، مشخص می‌شود که ژئواستراتژی به دلیل ابتناء بر این تلقی از استراتژی؛

اولاً. در ارتباط مستقیم با مقوله «مدیریت قدرت» است.

ثانیاً. معطوف به «اهداف ملی» بازیگر می‌باشد.

ثالثاً. مقوله‌ای عام و فرانظامی بوده و در نتیجه مشتمل بر ملاحظات مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فنآوری و ... است.

<sup>1</sup> Donald Kagan  
<sup>2</sup> Alvin Bernstein  
<sup>3</sup> John Gooch  
<sup>4</sup> Eliot Cohen  
<sup>5</sup> Ken Booth  
<sup>6</sup> Segal



## ب- جغرافیا

«جغرافیا دانشی است که به مطالعه توزیع فضایی پدیده‌های سطح زمین می‌پردازد. این علم تبیین الگوها و روابط پدیده‌های طبیعی و انسانی‌ای را برعهده دارد که مردم و محصولات فرهنگی آنها، جانوران، پوشش گیاهی، آب و هوا، اقیانوس و... را شامل می‌شود. (برینکرهوف، ۱۳۸۱: ۷۱) تعریف موسع «جان برینکر هوف»<sup>۱</sup> از جغرافیا، از آن حیث که آن را در قالب مفهومی «فضا»<sup>۲</sup> طرح می‌نماید، در میان سایر تعاریف موجود از اعتبار و کاربرد بیشتری برخوردار است. براین اساس، جغرافیا قابلیت تلفیق با مجموعه‌ای متعدد از علوم را می‌یابد که «ژئواستراتژی» به مثابه شاخصه‌ای نوین و کاربردی از مطالعات جغرافیایی، از جمله مهمترین مصادیق آن می‌باشد.

«فضا» در بحث حاضر مقوله‌ای پیچیده ارزیابی می‌گردد که حداقل دو بُعد اصلی را به شرح زیر در برمی‌گیرد:

یک- ابعاد کمی که از آن به «فضا - کمیت»<sup>۳</sup> تعبیر شده و شاخصه‌هایی از قبیل زمان، مکان، عرض، طول و ... را شامل می‌شود.

دو- ابعاد کیفی که از آن به «فضا - کیفیت»<sup>۴</sup> تعبیر شده و شاخصه‌هایی چون احساس، وجدان و ادراک حاکم بر یک محیط خاص را شامل می‌شود. (برای بررسی کاربرد امنیتی مفهوم فضا ر.ک. افتخاری ب، ۱۳۸۱: ۷۰-۳۹)

تعبیر بالا از فضا در تلاقی عینیت - ذهنیت قرار دارد و تصویری جامع‌تر و کامل‌تر از جغرافیا را عرضه می‌دارد که در آن عوامل سخت افزاری در تعامل با عوامل نرم‌افزاری، محیطی چهار بعدی را شکل می‌دهد که از تصورات مدرن متعارف سه بعدی، به دلیل لحاظ نمودن مؤلفه‌های احساسی - ادراکی، متمایز می‌شود. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱) توجه روزافزون و جدی تحلیلگران به نقش و کاربرد مولفه‌های نرم‌افزاری در مقام برآورد استراتژیک قدرت‌ها، حکایت از اهمیت رویکرد جدید دارد. برای مثال می‌توان به رویکرد تحلیلی «توماس پنگل»<sup>۵</sup> و «پیتر آهرنزدرف»<sup>۶</sup> در تحلیل عرصه روابط بین‌الملل اشاره داشت که با مرجعیت بخشیدن به «هنجار عدالت» به بازخوانی نظریه‌های قدرت در روابط بین‌الملل سنتی پرداخته‌اند؛ (پنگل و آهرنزدرف، ۱۳۸۴)، یا می‌توان به ابتکار

<sup>1</sup> John Brinkerhoff

<sup>2</sup> Space

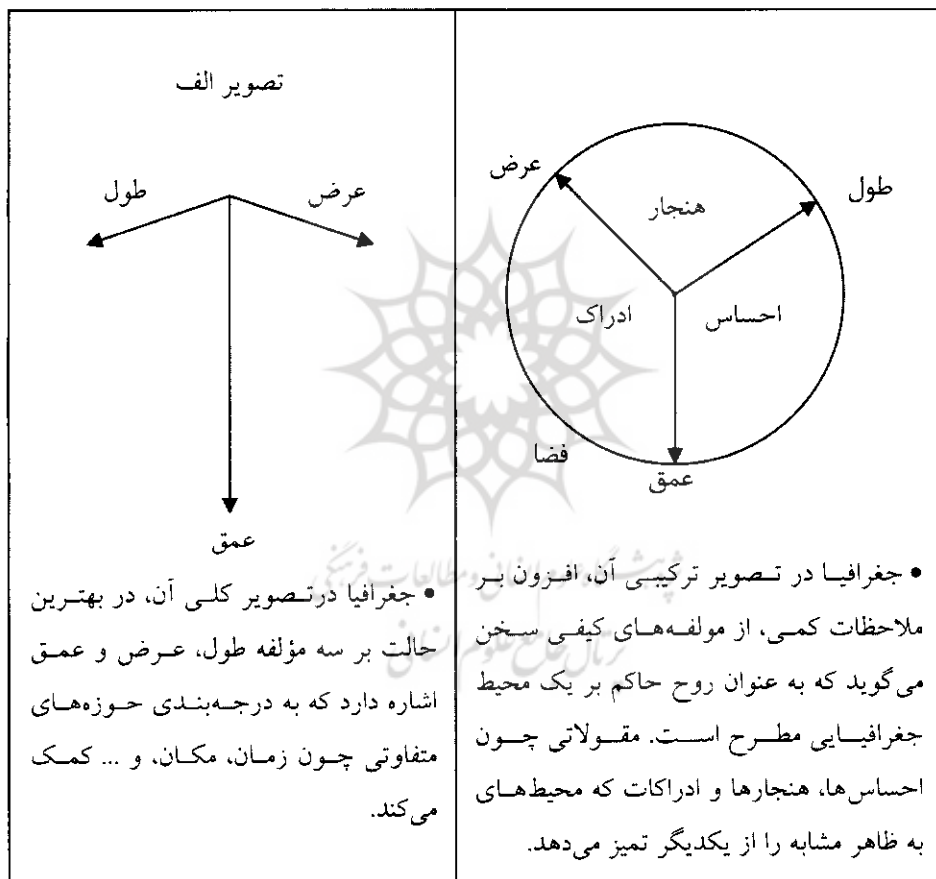
<sup>3</sup> Space - quantity

<sup>4</sup> Space - quality

<sup>5</sup> Thomas Pangel

<sup>6</sup> Peter Ahrensdorf

ارزنده «پیتر کاتزنشتاین»<sup>۱</sup> و همکارانش در «فرهنگ امنیت ملی» اشاره داشت که با مرجعیت بخشیدن به مقوله نرم‌افزارانه «فرهنگ» در مطالعات امنیتی، از ضرورت بازخوانی الگوهای سخت‌افزارانه سنتی سخن به میان آورده است (Katzenstein, 1996). مجموع این ملاحظات در تعریف و تولید مفهوم «قدرت نرم»<sup>۲</sup> و «جوزف نای»<sup>۳</sup> نمود یافته‌است که از کیفی‌گرایی سیاست همچون سایر علوم، حکایت دارد. (نای، ۱۳۸۳: ۴۰-۱) خلاصه کلام آن که جغرافیا در بحث از «ژئواستراتژی» معنایی کمی - کیفی (مطابق با تلقی ترکیبی ارایه شده از جغرافیا در نمودار شماره ۱) دارد و نمی‌توان - و نباید - آن را صرفاً در مؤلفه‌های سخت‌افزارانه جغرافیا، تحدید نمود.



نمودار شماره (۱)

دو تصویر از جغرافیا: کمی - کیفی

<sup>1</sup> Peter Katzenstein

<sup>2</sup> soft power

<sup>3</sup> Joseph Nye



## ۲- الگوی عملیاتی

«ژئواستراتژی» نیز همانند سایر ترکیبات ارائه شده از «استراتژی» لازم است تا به صورت الگویی عملیاتی طراحی گردد. این ضرورت ناشی از مقتضیات و ماهیت استراتژی است که می‌طلبد مفاهیم نظری، تعریف عملیاتی یافته و از فضای صرفاً انتزاعی به عرصه کاربردی وارد گردند. برای نیل به این هدف، در این قسمت، به بررسی و بیان «عناصر» و «اصول حاکم بر معادلات ژئواستراتژیک» پرداخته و در نهایت الگوی پیشنهادی خود را برای ژئواستراتژی ارائه می‌نماییم.

### الف- عناصر

تمامی الگوهای ژئواستراتژیک در مقام اجراء به وجود حداقل سه گونه از عناصر نیازمند هستند که عبارتند از:

#### یک- عنصر مهاجم

منظور بازیگرانی<sup>۱</sup> است که دارای ویژگی‌های عمومی زیر هستند:

- از برآورد استراتژیک بالاتری نسبت به رقبای خود برخوردارند.
- اراده معطوف به اعمال قدرت برای تحمیل یکی از دو گزینه «تسلیم» یا «شکست» بر رقیب خود را دارند.

براین اساس وصف «مهاجم» - به معنای قرار داشتن در موقعیت اعمال قدرت - براین بازیگران اطلاق می‌شود.

#### دو- عنصر مدافع

منظور بازیگرانی است که اگرچه دارای تعارض با بازیگر مهاجم هستند، اما:

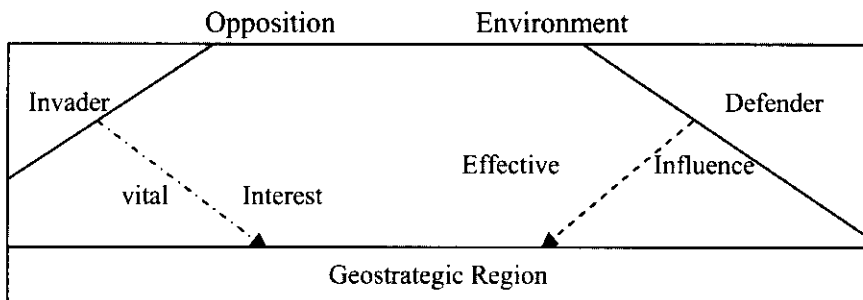
- از برآورد استراتژیک نسبتاً پایین‌تری نسبت به بازیگر مهاجم برخوردارند.
  - اراده معطوف به «مدیریت قدرت» جهت «حفظ وضع موجود» یا «حفظ خود» را دارند.
- براین اساس وصف «مدافع» - به معنای قرار داشتن در موقعیت دفع اقدامات بازیگر مهاجم - براین بازیگران اطلاق می‌شود. [۷]

#### ب - منطقه ژئواستراتژیک

منطقه واسط بین بازیگران مهاجم و مدافع را شکل می‌دهد که دارای ویژگی‌های بارز زیر است:

- مشتمل بر منافع حیاتی برای بازیگر مهاجم است. [۸]
- حوزه اعمال نفوذ مؤثر توسط بازیگر مدافع است.

عناصر سه گانه مذکور را می توان در محیط (مبتنی بر تعارض منافع) به صورت زیر جایابی کرد:



نمودار شماره (۲)

عناصر سه گانه ژئواستراتژی

بدین ترتیب بازیگر [۹] با برآورد استراتژیک پایین تر در مقام مقابله با اقدامات بازیگر مهاجم، می تواند با تعریف یک منطقه ژئواستراتژیک به مدیریت سیاست های بازیگر مهاجم اقدام ورزد. برای این منظور داشتن دسترسی مؤثر به منطقه برای بازیگر ضعیف تر و وجود منافع حیاتی برای بازیگر برتر، ضروری است. دلیل این امر نیز آن است که تغییر خط مشی و استراتژی بازیگر مهاجم فقط از طریق اعمال فشار به منافع حیاتی وی میسر است که در قالب اصول آتی به آن اشاره خواهد شد.

### ج- اصول

درک «ژئواستراتژی» به میزان زیادی در گروه اصول و قواعدی است که بر رفتار بازیگران در عرصه سیاست بین الملل حاکم است. به عبارت دیگر، عناصر سه گانه ژئواستراتژی در شبکه ای از ضوابط و قواعد با یکدیگر مرتبط می شوند که از آنها می توان به «اصول» یاد نمود. مهمترین اصولی که در الگوهای ژئواستراتژیک مدنظرند، عبارتند از:

#### اصل اول- استراتژی اقدام هر بازیگر تابعی از میزان توان او می باشد.

«ژئواستراتژی» به مثابه یک استراتژی اقدام که بازیگران ضعیف تر در مقام مقابله با بازیگران قوی تر اتخاذ می نمایند، راهبردی به حساب می آید که جبران کننده ضعف قدرت بازیگر می باشد. بدین معنا که اگر دو بازیگر C و D را با مشخصات عمومی زیر داشته باشیم که در آن قدرت C در مجموع از قدرت D برتر باشد؛

$$\left| \begin{array}{l} A_c \\ A_d \end{array} \right. \longrightarrow P_c \rangle P_d$$

- A = Actor
- P = Power





در آن صورت، دو گزینه اصلی راهبردی در مقام مواجهه این دو بازیگر مطرح می‌شود که یکی مطلوب C و دیگری مطلوب D می‌باشد. این دو گزینه استراتژیک عبارتند از: [۱۰]

### (۱) برخورد مستقیم

در این استراتژی بازیگر C سعی دارد تا با حذف کلیه حائل‌ها و موانع پیش‌روی که به کاهش ضریب نفوذ قدرت منجر می‌شود، به صورت مستقیم با D درگیر شده و با استفاده از مزیت نسبی قدرت خود، به یکی از دو هدف خود (یعنی تسلیم یا شکست D) دست یابد. کلیه سیاست‌هایی که راه را برای اعمال مستقیم قدرت هموار می‌سازد، از این حیث برای C اولویت می‌یابد. در این نوشتار از این سیاست‌ها با عنوان «بازی قدرت-۱»<sup>۱</sup> تعبیر شده است.

### (۲) برخورد غیرمستقیم

متقابلاً برای بازیگر ضعیف‌تر (D) اولویت نخست آن است تا از مواجهه مستقیم با بازیگر قوی‌تر (C) اجتناب نماید و از طریق ایجاد دیوارهای حائل (سیاسی، اقتصادی، حقوق، دیپلماتیک و ...) به افزایش هزینه‌های C برای اعمال مستقیم قدرت و کاهش منافع ناشی از آن، همت گمارد. در واقع «ژئواستراتژی» طرحی راهبردی برای استفاده از جغرافیا به جهت ایجاد دیوار حائل در مقابل قدرت برتر (C) می‌باشد که می‌تواند فرصت و امکان لازم را به D برای طراحی و اجرای سایر دیوارهای حائل نیز بدهد. در این وضعیت مجموعه دیگری از سیاست‌ها اولویت می‌یابد که ویژگی مشترک آنها تبدیل الگوی مطلوب C به الگوی برخورد غیرمستقیم (مطلوب D) - که از آن به «بازی قدرت-۲» تعبیر می‌شود - است.

نتیجه آن که در صورت فرض تقابل منافع دو بازیگر با برآورد استراتژیک نامتعادل، می‌توان دو بازی قدرت را در عرصه عمل تصور کرد:

$$Pc \succ Pd \begin{cases} C \rightarrow G.P. 1 \\ D \rightarrow G.P. 2 \end{cases}$$

$Pc = \text{Power of } C$  (قدرت C)

$Pd = \text{Power of } D$  (قدرت D)

$G.P-1 = \text{Game Power } 1$  (برخورد مستقیم)

$G.P-2 = \text{Game Power } 2$  (برخورد غیرمستقیم)



<sup>۱</sup> Game Power - 1

ویژگی بارز G.P-2 آن است که به بازیگر D امکان آن را می‌دهد تا محدودیت منابع خود را از طریق اصلاح الگوی مدیریت منابع قدرت جبران نماید. چنان که در مطالعات استراتژیک به آن اشاره می‌رود، دو راه برای تقویت موضع یک بازیگر در عرصه عمل وجود دارد:

**نخست:** راه کار سخت‌افزارگرانه که به افزایش و تقویت منابع قدرت و کاربرد وسیع‌تر آنها دلالت دارد.

**دوم:** راه کار نرم‌افزارانه که به بهبود نحوه استفاده از منابع قدرت دلالت دارد. با این توضیح مشخص می‌شود که «ژئواستراتژی» متعلق به حوزه دوم از راه‌کارهای پیشنهادی است و تلاش در افزایش بهره‌مندی از منابع اندک موجود دارد.

با این توضیح حال می‌توان ادعا نمود که ژئواستراتژی، الگویی در سطح مدیریت منابع قدرت در فضای مبتنی بر تعارض است؛ آنهم بدون آن که بر ضرورت افزایش منابع یا سیاست‌های نظامی گرایانه تأکید داشته باشد.

#### **اصل دوم- بین توان جنگی با اقدام به جنگ تفاوت وجود دارد.**

اگرچه اعمال قدرت به صورت نظامی در معادلات امنیتی نوین، در اولویت نخست قرار ندارد و بازیگران موفق آنانی هستند که بتوانند بدون تحمل هزینه‌های جنگ به اهداف خود دست یابند، اما نمی‌توان این واقعیت را منکر شد که نبود آمادگی برای وضعیت جنگ، از جمله آسیب‌پذیری‌های بزرگی است که موقعیت استراتژیک یک بازیگر را در رده‌بندی قدرتهای جهانی به شدت تحت تأثیر قرار داده و کاهش می‌دهد. (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۸-۱). به همین خاطر است که از ارکان عملی مفهوم «ژئواستراتژی» نیل به توان فعالیت در موقعیت جنگی است که می‌تواند، حداقل، ارزش بازدارندگی داشته باشد. البته «ژئواستراتژی» بر مدیریت منابع قدرت تا اعمال نظامی آن دلالت دارد و به همین خاطر است که استراتژی‌هایی چون «برژنيسکی»<sup>۱</sup> معتقدند که افزایش ضریب نفوذ قدرت، در گرو «چگونگی» مدیریت نمودن منابع قدرت در اختیار (ولواندک) می‌باشد، تا این که به کاربرد گسترده آنها همت گماردیم. دلیل این امر نیز آن است که کاربرد وسیع ابزارهای قدرت بدون رعایت الگوی بهینه مدیریت منابع قدرت، به هز رفتن آنها و کاهش نتایج ناشی از کاربرد قدرت منتهی می‌شود. تشبیه برژنيسکی از عرصه سیاست بین‌الملل به یک صفحه بزرگ شطرنج، در واقع با هدف بیان این ایده صورت گرفته است. (Berzezinski, 1997, 1, 2)

<sup>۱</sup> Zbigniew Berzezinski



### اصل سوم- برخورد در بیرون خانه به مراتب بهتر از برخورد درون خانه است.

در صورت هدایت سیاست‌های عملی به سمت منازعه و ثمربخش نبودن اقدامات متنوع دیپلماتیک و حقوقی، استراتژین‌ها براین اعتقادند که تعریف میدان منازعه در فضای جغرافیایی خارج از قلمرو کشور برای بازیگر ضعیف‌تر، بنابه دلایل متعدد، در اولویت قرار دارد. دلیل این توصیه آن است که: هزینه‌های محیطی و جانبی جنگ بر بازیگر تحمیل نمی‌شود، امکان طراحی و اجرای انواع مختلف دیوارهای حائل در مقابل اقدامات بازیگر مهاجم فراهم می‌آید، هزینه‌های بازیگر مهاجم افزایش می‌یابد، و بالاخره آن که مدیریت زمان برای بازیگر مورد هجوم، به مراتب ساده‌تر می‌گردد. (هیلزگری، ۱۳۸۱)

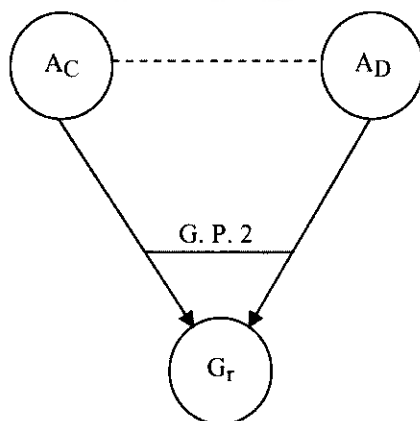
این ملاحظه عملیاتی، طراحان ژئواستراتژی را بدانجا رهنمون می‌شود که برای کاهش ضریب نفوذ قدرت بازیگر مهاجم، تعریف مناطق ژئواستراتژیک را در فضای جغرافیایی خارج از قلمرو خود در دستور کار داشته باشند.

### اصل چهارم- بُعد جغرافیایی تابعی از توان اعمال نفوذ برای مدیریت منازعه است.

ژئواستراتژی در مقام عمل دلالت بر ضرورت رعایت حداکثر بُعد جغرافیایی برای تعریف مکان برخورد بین دو بازیگر دارد. بدین صورت که هر چه بازیگر D بتواند محل برخورد دو قدرت را از سرزمین خود دورتر قرار دهد، در اجرای «بازی قدرت - ۲» توفیق بیشتری خواهد داشت. در اجرای این رکن، شرطی اصلی رعایت ضریب نفوذ D در تحولات منطقه می‌باشد؛ بدین معنا که بیشینه کردن بُعد جغرافیایی نباید به کاهش ضریب نفوذ D منجر شود. این اصل در بسیاری از الگوهای نظامی معاصر مد نظر بوده و تحت عنوان «الگوهای دفاعی مؤثر» معمولاً بدان پرداخته می‌شود.

### د- الگو

حال با توجه به اصول پیش گفته می‌توان الگوی عملیاتی «ژئواستراتژیک» را مطابق نمودار زیر طراحی و پیشنهاد داد:



$A_c = \text{Actor C}$	بازیگر مهاجم
$A_D = \text{Actor D}$	بازیگر مدافع
$G_r = \text{Geostrategic Region}$	منطقه ژئواستراتژیک
$G.P.1 = \text{Game Power 1}$	برخورد مستقیم
$G.P.2 = \text{Game Power 2}$	برخورد غیرمستقیم

نمودار شماره (۳)

الگوی برخورد در منطقه ژئواستراتژیک الگوی ژئواستراتژیک در بردارنده دو سیاست راهبردی - برای بازیگران C و D - به تفکیک می‌باشد که عبارتند از:

### ۱) سیاست راهبردی ویژه بازیگر مدافع

- بسیج و فعال نمودن مجموعه توان‌مندی‌ها در منطقه ژئواستراتژیک (Gr) برضد منافعی حیاتی C.
- اعمال نفوذ در Gr تا حد تهدید نمودن منافعی حیاتی C.
- هدایت و کنترل تحولات جاری در Gr با هدف استمرار مشغولیت خاطر و صرف توان‌مندی C.

### ۲) سیاست راهبردی ویژه بازیگر مهاجم

- بسیج و فعال نمودن مجموعه توان‌مندی‌ها در منطقه ژئواستراتژیک (Gr) برضد سرپل‌ها و دسترسی‌های D.
- اعمال نفوذ در Gr تا حد قطع دسترسی‌های D.
- هدایت و کنترل تحولات جاری در Gr با هدف مدیریت هرچه سریع‌تر درگیری‌ها.
- بدین ترتیب هدف راهبردی D متوجه تعریف و استمرار «بازی قدرت - ۲» و هدف راهبردی C متوجه اتمام «بازی قدرت - ۲» و تبدیل آن به «بازی قدرت - ۱» می‌باشد.
- با توجه به سیاست‌های راهبردی بیان شده، مشخص می‌شود که «ژئواستراتژی» الگویی راهبردی برای کلیه بازیگرانی می‌تواند باشد که در عرصه سیاست بین‌الملل، با ویژگی‌های زیر تعریف می‌شوند:
- در وضعیت تعارض با بازیگر رقیب قرار دارند.
- از حیث برآورد استراتژیک، در موقعیتی پایین‌تر قرار دارند.
- محدودیت‌های مربوط به توسعه منابع قدرت، برایشان به صورت جدی و موثر اعمال می‌شود.

• خط مشی استراتژیک آنان، معطوف به استحاله (به معنای بازگشت و انصراف از اصول بنیادین نظام) نمی‌باشد.

در نتیجه گزینه اصلی برای افزایش ضریب ایمنی بازیگر، استفاده از ظرفیت‌های نرم‌افزارانه (مدیریت منابع قدرت) می‌باشد که در این میان مدیریت «صحنه تعارض نیروها» از تأثیر و اولویت بیشتری برخوردار است. «ژئواستراتژیک» در واقع راهکاری عملیاتی است که اصلاح صحنه تعارض را با توجه به اصول بیان شده، هدف قرار می‌دهد. در این طرح بازیگر مدافع با شناسایی منطقه‌ای ژئواستراتژیک که بازیگر مهاجم در آن آسیب‌پذیر می‌نماید، اقدام به اعمال فشار مؤثر بر منافع بازیگر مهاجم نموده و بدین ترتیب مانع از اعمال قدرت مستقیم از سوی بازیگر مهاجم می‌گردد. توفیق بازیگر مدافع در این اقدام، به کاهش ضریب نفوذ سیاست قدرت بازیگر مهاجم منجر شده و در نتیجه مدیریت تعارض به وضعیت (نسبتاً) متعادل نزدیکتر می‌شود. در این استراتژی، عامل «جغرافیا» (با ابعاد کمی و کیفی آن) محور «مدیریت استراتژیک» قرار گرفته و به افزایش توان ملی کمک می‌کند. بنابراین مشخص می‌شود که در فضای هژمونیک معاصر، نه تنها نقش جغرافیا کم رنگ نشده، بلکه در قالب «ژئواستراتژی» اهمیت و اولویتی دو چندان یافته است.

### ۳) نتیجه‌گیری

«استراتژی یک رشته التقاطی است ... مطالعات استراتژیک به عنوان یک دیسیپلین مجزا در نظر گرفته نمی‌شود. این حوزه با نقش قدرت نظامی سروکار دارد، اما منحصر به آن نمی‌باشد. (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳)

ادعای بیلیس و همکاران وی در خصوص ماهیت استراتژی، با توسعه مطالعات استراتژیک تأیید تمام یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان آرایه طیف متنوعی از اصطلاحات هم خانواده استراتژی را در قیاس با سایر مفاهیم، بی‌نظیر و کم‌نظیر ارزیابی کرد. به همین دلیل نیز می‌باشد که شاهد جذابیت این گونه از مطالعات و تحول فزاینده مطالعات استراتژیک در کشورهای مختلف - و از آن جمله ایران - هستیم. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴) در این میان اصطلاح «ژئواستراتژی» از اهمیت دو چندان برخوردار می‌باشد که منجر شده تاکنون مقالات و کتب متعددی پیرامون آن نگاشته شود. در حالی که توجه به جغرافیا در طراحی استراتژی‌های ملی، از سوی ژئواستراتژی‌ها به شدت ترویج می‌شد؛ طرح مقوله جهانی شدن و کم‌رنگ شدن نقش عامل جغرافیا، عده‌ای از تحلیلگران را بدانجا رهنمون شد تا از کم ارزش شدن واژگان، نظریه‌ها و الگوهایی سخن بگویند که در آنها عنصر جغرافیا به نوعی ایفای نقش می‌نماید.

نگارنده در نوشتار حاضر در واقع ایده‌ای متفاوت را عرضه می‌دارد که در آن احیاء نقش جغرافیا در عرصه معادلات استراتژیک مدنظر است. «ژئواستراتژی» مفهومی است که از این

منظر مورد بازخوانی قرار گرفته و به عنوان یک الگوی عملیاتی برای مقابله با تهاجم قدرت‌های بزرگتر، به قدرت‌های کوچکتر پیشنهاد می‌شود.

از رهگذر تحلیل این الگوی عملیاتی مشخص می‌شود که «ژئواستراتژی» می‌تواند یک «استراتژی فعال» ارزیابی گردد که به قدرت‌های کوچکتر امکان آن را می‌دهد تا از طریق اصلاح مدیریت منابع قدرتشان، کاستی خود را در مقابل قدرت‌های بزرگتر، تدارک و جبران نمایند. البته بحث پیرامون «ضداستراتژی» مناسب برای مقابله با این «استراتژی» موضوع مستقلی است که باید در نوشتارهای دیگر بدان پرداخته شود. [۱۱]



[۱] در ارتباط با جایگاه استراتژی در جهان معاصر و بررسی دیدگاه‌های سلبی و ایجابی به منابع زیر مراجعه شود؛ در مقاله نخست ایرادات ده‌گانه‌ای که امکان طراحی استراتژی را منتفی می‌سازد، طرح شده‌اند؛ حال آن که در اثر دوم ضرورت‌ها و راه‌کارهای اجرایی طراحی استراتژی در شرایط نوین بررسی شده‌اند. در دو اثر دیگر نیز سیر تحول مقوله استراتژی متناسب با تاریخ تحولات سیاسی - امنیتی آمده است.

**Betts (2000); Gray (1999) esp. chps.4-5; Morray(1994) esp.chps 1-2; Buzan (1987).**

[۲] منظور از «شبکه قدرت» مناسبات بین بازیگران فارغ از ملاحظات جغرافیایی سنتی می‌باشد که بیشتر به «روابط» و «اتصالات» بین قدرت‌ها توجه دارد تا حوزه جغرافیایی آنها. حال آن که منظور از «مناطق قدرت»، آن دسته از مناسبات قدرت است که در چارچوب جغرافیایی خاصی تعریف شده‌اند. این دسته‌بندی متأثر از گونه‌شناسی‌های به عمل آمده از جایگاه عامل جغرافیا در حوزه مطالعات امنیتی است. جهت مطالعه مبسوط‌تر نک. افتخاری (۱۳۸۱)؛ نای (۱۳۸۳)؛ هیلزگری (۱۳۸۱).

[۳] از جمله ویژگی‌های بارز جهان جدید، سرعت تحولات است که منجر شده تا مفهوم «ثبات» مورد بازنگری معنایی قرار گیرد. به همین دلیل می‌باشد که در مقابل الگوی متعارف مبتنی به «ثبات»، اندیشه‌گرانی چون «روزنا»، الگوی «آشوب» را عرضه داشته‌اند. در میانه این دو الگو نیز، الگوی پیشنهادی بوزان به نام «آناشری» قرار دارد که در مجموع سه الگوی عمومی برای تبیین وضعیت فضای بین‌الملل را شکل می‌دهند. در این خصوص نک. روزنا (۱۳۸۴)، بوزان (۱۳۷۸)، راجرز (۱۳۸۴).

[۴] اصل «تداوم» مهمترین ویژگی در مقام شناخت پدیده‌های سیاسی، پیش‌بینی و ارایه تجویز برای این حوزه، به شمار می‌آید. با این حال نمی‌توان منکر درستی و اتقان نقدهای ارایه شده از سوی فلاسفه علم در خصوص ارزش اندک «تداوم» برای شناخت، پیش‌بینی و تجویز، شد. این نقدها که در ذیل عنوان عمومی «استقراء» صورت گرفته، نشان می‌دهد که اعتماد تحلیلگران به اصل «تداوم» از حیث فلسفی نمی‌تواند راه‌گشا باشد. در این خصوص ر.ک. کالین های (۱۳۸۵) به ویژه فصل دوم؛ دیوید مارش (۱۳۷۸) به ویژه صفحات ۴۶-۳۸؛ برایان فی (۱۳۸۳) به ویژه فصل چهارم.

[۵] تلقی نوین از استراتژی که در آن اهداف سیاسی محوریت و موضوعیت می‌یابد توسط بوزان به صورت مبسوط بیان شده و پیرامون آن نقدهای متعددی نیز ارایه گشته است. در این خصوص ر.ک. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، به ویژه صفحات ۳۶-۲۰. همچنین:

**Buzan (1987); Buzan (1991)**

[۶] بوث<sup>۱</sup> در ارتباط با مقوله استراتژی توانسته است دیدگاه‌های تازه‌ای را مطرح سازد که از دو حیث در خور توجه‌اند. نخست جمع‌بندی وی از مجموع دیدگاه‌های اندیشه‌گران پیشین

<sup>1</sup> Booth

که جامع و کامل می‌نماید. دوم تلاش وی برای ارزیابی تعریفی بیشتر سیاسی تا نظامی از استراتژی. جهت آشنایی با دیدگاه‌های وی در این خصوص نک. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴): همچنین: Booth (1979); Booth (1991)

[۷] جهت آشنایی با دو مفهوم اصلی «مدافع» و «مهاجم» که در معادلات استراتژیک از آنها معمولاً استفاده می‌شود، به اثر در خور توجه «کاکس» (۱۹۹۶) با عنوان «رهیافت‌هایی به سیاست جهانی» مراجعه شود. در این اثر کاکس ضمن معرفی رهیافت‌های متعدد موجود، مصادیق مهاجم و مدافع را در قالب هر رهیافت مشخص می‌سازد.

[۸] جهت آشنایی با تجارب تاریخی‌ای که در آنها الگوهای مشابه «مناطق ژئواستراتژیک» - با عنوان کلی مناطق مسائل - مورد استفاده عملیاتی قرار گرفته‌اند، می‌توان به تحلیل کوگلر (۱۹۹۴) از استراتژی نظامی آمریکا طی قرن ۲۱ مراجعه نمود. در این اثر کوگلر<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که چگونه دولت آمریکا از این ایده عملیاتی برای تضعیف رقبای خود بهره برده است.

[۹] منظور از بازیگر در این مقاله، هر آن قدرتی است که هویت سازمانی مشخصی یافته و در عرصه مناسبات قدرت می‌تواند تأثیرگذار حاضر شود؛ اعم از کشور، سازمان منطقه‌ای یا بین‌المللی و یا شبکه‌های فراملی.

[۱۰] الگوهای تقابل و تعارض در مناسبات بین قدرت‌ها متعدد و متنوع هستند. در نوشتار حاضر صرفاً دو الگوی اصلی «برخورد مستقیم» و «برخورد غیرمستقیم» مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص می‌توان به دو اثر زیر که توسط «هندل» و «مسنجر» تهیه شده‌اند مراجعه کرد. (Handel (1986); Messenge (2001)

[۱۱] اصطلاح «ضد استراتژی» را برای نخستین بار در مقاله‌ای با همین عنوان (استراتژی و ضد استراتژی) پیشنهاد و طرح نموده‌ام. معنای «ضد استراتژی»، «استراتژی» احتمالی‌ای است که از سوی بازیگر مدافع برضد استراتژی اقدام بازیگر مهاجم به کار گرفته می‌شود. با این تعریف الگوی «ژئواستراتژیک» نیز می‌تواند «ضد استراتژی‌های» خاص خود را داشته باشد که باید به صورت مستقل بررسی شود. [جهت آشنایی با این مفاهیم به صورت مسبوط‌تر نک: افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۲۶]



## □ منابع و مأخذ:

- ۱- افتخاری، اصغر، جهانی شدن: چالش‌ها و ناامنی‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- ۲- همان (الف) روش طراحی استراتژی ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش تحقیقاتی شماره ۲۴۷۳۳، ۱۳۸۱.
- ۳- همان (ب) «سازمان امنیتی فضای جغرافیایی»، فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۸۱، صص ۷۰-۳۹.
- ۴- همان «درباب جنگ: معنا و مقام جنگ در گفتمانهای امنیتی معاصر»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۲، شماره ۵، ۱۳۸۳، صص ۲۸-۱.
- ۵- همان «استراتژی و ضد استراتژی»، مطالعات دفاعی استراتژیک، سال ۷، شماره ۲۱، ۱۳۸۴.
- ۶- برودی، برنارد «استراتژی»، در: گزیده مقالات سیاسی امنیتی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- ۷- برینکرهوف، جان، آر، «جغرافیای نظامی، مبانی و اصول» فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۸۱.
- ۸- بوزان، باری مردم، دولتها و هراس، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- ۹- بیلینس، جان و دیگران استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبییری، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۰- پنگل، توماس و پیتر آهنزدرف عدالت در میان ملل، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
- ۱۱- جمعی از نویسندگان استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
- ۱۲- راجرز، پال زوال کنترل، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
- ۱۳- روزنا، جیمز آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- ۱۴- فی، برایان پارادایم شناسی در علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۱۵- مارش، دیوید و جری استوکر روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۱۶- نای، جوزف «کاربرد قدرت نرم»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۲، شماره ۶، ۱۳۸۳، صص ۴۰-۱.
- ۱۷- های، کالین درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی، ۱۳۸۵.
- ۱۸- هیبلزگری، کریس جنگ پست مدرن: سیاست نوین درگیری، ترجمه احمدرضا تقار، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.

19- Arone (1983) Clausewitz: Philosopher of War, trans. C. Brooker & N. Stone. London, 1983.

20- Betts, Richard "Is strategy an Illusion?", Internatronal secuivity, vol. 25, No. 2, 2000.

21- Berzeninski, Zbigniew, The Grand Chessboard, Basic Book, 1997.

- 22- Buzan, Barny An Introduction to Strategic Studies, London, Macmilan, 1987.
- 23- Buzan, Barry People, States & Fear, Boulder, 1991.
- 24- Booth, Ken Strategy & Ethnocentrism, London, Croom Helm, 1979.
- 25- Booth, Ken New Thinking about Strategy & International Security, London, Harper colins, 1991.
- 26- Cox, Robert Approaches to World Politics, Cambridge, C.U.P. ,1996.
- 27- Gray, Colin Modern Strategy, Oxford, O.U.P. ,1999.
- 28- Hart, Liddell Strategy, New York., 1976.
- 29- Katzenstein, Peter, The Culture of National Security, New Yrok, Columbia U.P.,1996.
- 30- Kugler, Richard US Military Stragegu & Force Posture for the 21st Century, RAND, 1994.
- 31- Lack, David & R. Powell (edis) Strategic Choice & International Relations, <http://www.pupress.Princeton.Edu>.
- 32- Messenger, Charles, Reader Guide to Military History, London & Chicago, Fitzory Dearborn pub. ,2001.
- 33- Morray, W & M. Knox & A. Bernstein The Making of Strategy, Cambridge, C.U.P. , 1994.
- 34- Philips, Thomas The Roots of Strategy, Harrisbury, 1950.
- 35- Seqal, Gerald New Direction in Strategic Studies, Royal Institute of International Affairs Discussions Paper, London, No. 17, 1989.

